

گذار به دموکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان حاکم

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۱۹ - تاریخ تصویب: ۹۶/۰۷/۱۷)

مجید استوار^۱

چکیده

بررسی موضوع گذار به دموکراسی از چشم‌اندازهای نظری گوناگون از مهم‌ترین مباحث در جامعه‌شناسی سیاسی معاصر است. پرسش اصلی این مقاله این است که نقش نخبگان حاکم و میدان سیاسی در گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران چیست؟ به‌منظور پاسخ به این پرسش این فرضیه را مورد بررسی قرار دادیم که فرآیند گذار موفقیت‌آمیز به دموکراسی در ایران نه‌تنها نیازمند نخبگان سیاسی‌ای است که از حیث انسجام ساختاری و همبستگی ارزشی در مخالفت با گذار از کمترین هماهنگی برخوردار باشند، بلکه نیازمند میدان سیاسی‌ای است که در آن سطحی از سازمان‌ها و نهادهای مدنی، سیاسی و اقتصادی متکثر، احزاب و رسانه‌ها وجود داشته باشد. بنابراین از منظر نقش نخبگان حاکم، با بررسی وضعیت گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی و طرح مباحث وضعیت گذار، ویژگی‌ها و عوامل آن، کوشیدیم به تبیین رابطه میان ماهیت نخبگان حاکم و میدان سیاسی و گذار به دموکراسی در ایران بپردازیم. مقاله حاضر وضعیت گذار را در ایران متضمن تحکیم نخبگان حاکم می‌داند و برای رسیدن به این منظور، ضمن بررسی عملکرد نخبگان حاکم در جمهوری اسلامی ایران، به موانع عمده گذار به دموکراسی در ایران اشاره کرده و

۵۴ فصلنامه دولت پژوهی

از دولت ایدئولوژیک، جامعه مدنی ضعیف و ساختار اقتصاد رانتی سخن می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: نظریه نخبگان، گذار به دموکراسی، جامعه مدنی، دولت ایدئولوژیک، اقتصاد رانتی

مقدمه

تاریخچه مفهوم دموکراسی به فیلسوفان عهد یونان می‌رسد. قرن هجدهم و انقلاب فرانسه بازتاب این مفهوم را نزد توده‌ها فراگیر کرد و طی قرن بیستم ارایه برداشت‌های جدیدی از این مفهوم به معنای مشارکت، رقابت و انتخابات آزاد سبب غنای ادبیات دموکراسی خواهی در جهان شد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جوامع از دموکراسی ایجاد سیستمی سیاسی است که فرصت‌های قانونی منظمی را برای تغییر حاکمان فراهم می‌کند و امکان انتخاب میان افراد مختلف را به انتخاب کنندگان می‌دهد. از این نظر جابه‌جایی نخبگان حاکم یکی از ویژگی‌های دموکراسی‌ها در دنیای جدید است.

پس از جنگ جهانی دوم بود که نظریه‌پردازی در حوزه مباحث گذار به دموکراسی بسیار مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت و آثار متعددی در خصوص ادبیات گذار منتشر شد. با بررسی ادبیات گذار به دموکراسی با سه طیف از این نظریه‌ها روبه‌رو شدیم.

نخست، در ادبیات اولیه گذار به دموکراسی، این نظریه تحت تاثیر تئوری مدرنیزاسیون در توسعه قرار گرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی زمینه‌ساز دموکراسی در جوامع معرفی شد. به تدریج این برداشت از دموکراسی‌سازی مورد نقد واقع شد و با روی دادن گذار به دموکراسی در آمریکای جنوبی و بخش‌هایی از اروپا در دهه ۱۹۷۰ نسل دومی از نظریه‌های گذار به وجود آمد که بر نقش نخبگان بیش از دیگر عوامل تاکید می‌کرد. در نهایت طی دهه ۱۹۹۰ نیز با ترکیب این دو رویکرد، نسل سومی از نظریه‌های گذار به دموکراسی شکل گرفت که طیف وسیعی از مباحث گذار را از نقش پیش زمینه‌های شکل‌گیری دموکراسی و ایجاد نهادهای مدنی گرفته تا تاثیر نخبگان را شامل می‌شد (عبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۰-۲).

با بررسی اجمالی این نظریه‌ها این پرسش مطرح می‌گردد که وضعیت گذار



چیست و چه ویژگی‌هایی دارد و بر اساس چه معیارها و عواملی می‌توان وضعیت گذار را ترسیم کرد؟ پرسش مهم این مقاله این است که نقش نخبگان حاکم و میدان سیاسی در گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در پاسخ به این پرسش‌ها در بحثی نظری تلاش کردیم ویژگی‌ها و شرایط گذار را مورد بررسی قرار دهیم و نزدیک‌ترین وضعیت را با جمهوری اسلامی تطبیق دهیم.

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امکان تاسیس دموکراسی لیبرالی در کشور وجود ندارد و باز بر مبنای همین قانون تحت شرایط مشخصی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس‌جمهوری پس از تایید شورای نگهبان با رای مردم انتخاب می‌شوند. بنابراین بر مبنای ساختار حقوقی قدرت سیاسی در ایران، امکان تحقق دموکراسی لیبرال در کشور وجود ندارد. با این حال شرایطی وجود دارد که با برگزاری انتخابات و رقابت درون قدرت سیاسی رسمی جابه‌جایی معدودی میان نخبگان حاکم صورت می‌گیرد که در این مقاله به دنبال بررسی شرایط گذار، امکان یا امتناع گذار به دموکراسی در این شرایط خواهیم بود.

بر این اساس با در نظر گرفتن نخبگان حاکم به‌عنوان متغیر مستقل و گذار به دموکراسی در ایران به‌عنوان متغیر وابسته، این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم که فرآیند گذار موفقیت‌آمیز به دموکراسی در ایران نه تنها نیازمند نخبگان سیاسی‌ای است که از حیث انسجام ساختاری و همبستگی ارزشی در مخالفت با گذار از کمترین هماهنگی برخوردار باشند، بلکه نیازمند میدان سیاسی‌ای است که در آن سطحی از سازمان‌ها و نهادهای مدنی، سیاسی و اقتصادی متکثر، احزاب، رسانه‌ها و قوه قضاییه مستقل وجود داشته باشد.

پیشینه موضوع

با بررسی پیشینه موضوع گذار به دموکراسی می‌توان از لیپست و روستو به‌عنوان نخستین نظریه‌پردازان ادبیات گذار یاد کرد. بعدها افرادی چون تری



گذار به دموکراسی در ایران با... ۵۷

کارل، هیگلی، برتون و اشمیتر نسل دوم نظریه‌های گذار به دموکراسی را بسط دادند که عمدتاً بر بازیگری نخبگان تأکید می‌کردند. نسل سوم ادبیات گذار نیز با نظریه پردازی هانتینگتون یکی از اندیشمندان متاخر و متعلق به این نسل ساختاربندی شد که هم بر نقش ساختارها و هم بر نقش نخبگان و جنبش‌های اجتماعی در فرآیند گذار تأکید می‌کرد (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۵۰-۴۱).

حسین بشیریه با نگارش دو کتاب، ابعاد نظری گذار به دموکراسی را مورد بررسی قرار داده و در خصوص ایران به موانع عمده گذار پرداخته است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۶۷-۲۶۰؛ بشیریه، ۱۳۸۴ «الف»). عبادی و همکاران نیز عمدتاً به مباحث نظری گذار به دموکراسی پرداخته و در فصلی مجزا دلالت‌های توسعه و دموکراسی را برای ایران مورد توجه قرار داده‌اند (عبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۸-۲۰۹). عجم اوغلو و رایینسون نیز در کتاب ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی با اشاره به موانع عمده تاریخی دموکراسی و توسعه به نقش نهادها و دموکراسی‌سازی و هم‌چنین تحکیم دموکراسی‌ها تأکید می‌کنند (عجم اوغلو، رایینسون، ۱۳۹۰). به‌رغم مباحث نظری عمده‌ای که این پژوهشگران مطرح کرده‌اند، تاکنون کار جدی و قابل تاملی در خصوص گذار به دموکراسی در ایران از منظر نخبگان حاکم انجام نشده است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد با بهره‌گیری از این مطالعات، وضعیت گذار به دموکراسی را در ایران با تأکید بر نقش نخبگان در میدان سیاسی و اجتماعی ایران مورد واکاوی قرار دهیم.

روش‌شناسی

از آن‌جا که درک شرایط گذار به دموکراسی در ایران منوط به مطالعه تاریخی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور است، از این‌رو بخشی از مقاله به شیوه توصیفی و تاریخی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. روش‌شناسی مقاله نیز در چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی قرار دارد. مهم‌ترین دلیلی که رهیافت

جامعه‌شناسی تاریخی را برگزیدیم، رد نگاه خطی و تک عاملی برای شکل‌گیری فرآیند گذار به دموکراسی و تاکید بر تاثیرگذاری تاریخی کنشگران و ساختارهای سیاسی و اجتماعی بر شکل‌گیری این فرآیند است. رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی در این مقاله نشان خواهد داد که تاریخ متفاوت گذار به دموکراسی در جوامع از یکسو و در ایران از سوی دیگر، به شرایط متفاوت و منحصر به فرد عملکرد نخبگان سیاسی حاکم و میدان سیاسی موجود باز می‌گردد که راه‌ها و امکان‌های متفاوتی را برای گذار به دموکراسی فراهم کرده است. از این رو با اتکا به این روش‌شناسی هرگونه تلاشی برای بررسی وضعیت گذار بدون در نظر گرفتن شرایط منحصر به فرد میدان سیاسی و اجتماعی به‌مثابه نگاهی غیر تاریخی و غیر جامعه‌شناسی به امکان ایجاد گذار به دموکراسی در ایران است.

بر اساس همین چارچوب روشی، با بررسی عملکرد نخبگان حاکم در جمهوری اسلامی ایران، شواهد تاریخی لازم را برای اثبات فرضیه خود ارائه خواهیم کرد. بدین‌منظور با بررسی کارکرد نخبگان حاکم پس از انقلاب اسلامی ایران، نشان می‌دهیم بر اساس معیارهای فرضیه، نقش نخبگان چه تأثیری در فرآیند گذار به دموکراسی داشته و در نهایت این‌که اگر عملکردشان به‌عنوان مانعی برای رسیدن به دموکراسی در ایران بوده است، کدامین عوامل در افزایش انسجام ساختاری و ارزشی نخبگان حاکم به‌عنوان موانع فرآیند گذار نقش حیاتی داشته‌اند.

مباحث نظری

۱- نخبه‌گرایی^۱

نخبه به معنی برگزیده، سرآمد و شایسته است. بر اساس تعریف گی روشه، «نخبگان اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند، با تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند یا به وسیله ایده‌ها، احساسات یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخ جامعه موثر واقع می‌شوند» (روشه، ۱۳۸۶: ۱۲۱). در دایره‌المعارف دموکراسی نیز، نخبگان سیاسی مجموعه‌ای از سیاستمداران عالی‌رتبه و هم‌چنین مهم‌ترین رهبران سیاسی سازمان‌ها و جنبش‌های حکومتی، اقتصادی، نظامی، شغلی و حرفه‌ای، امور ارتباطی، مذهبی و فرهنگی را در بر می‌گیرد (لیپست، ۱۳۸۱: ۱۲۹۹).

نظریه نخبه‌گرایی از اواخر قرن نوزدهم میلادی در اروپا و ایالات متحده آمریکا مطرح شد. این نظریه با نامه‌ای ویلفردو پاره‌تو^۲ (۱۸۴۸-۱۹۲۳)، گائتانو موسکا^۳ (۱۸۵۸-۱۹۴۱) و روبرتو میخلز^۴ (۱۸۷۶-۱۹۴۱) پیوند خورده است. موسکا بر سلطه اقلیتی کوچک و قدرتمند بر توده‌ها تأکید کرده و پاره‌تو بر مهارت و خبرگی برخی افراد در استفاده از زور در عرصه سیاست صحنه می‌گذارد. میخلز نیز به گرایش نیرومند احزاب سیاسی توده‌ای در ایجاد الیگارش‌های ثابت و تغییرناپذیر توجه می‌کند. از نظر اینان عامل بقا یا افول نظام‌های حکومتی، گردش نخبگان است (لیپست، ۱۳۸۱: ۶۸-۱۳۶۷). دو مفهوم نخبگان حاکم و طبقه حاکم از نظر باتامور^۵ معنای متفاوتی می‌یابد. وی مفهوم نخبگان حاکم را به‌عنوان اقلیتی سازمان‌یافته و حاکم در تقابل با اکثریتی

۱. Elitism

۲. V.Pareto

۳. G.Mosca

۴. R.Michels

۵. T.B.Bottomore

نامتشکل یعنی توده‌ها قرار می‌دهد، در حالی که مفهوم طبقه حاکم یا یک طبقه مسلط را در تقابل با طبقات زیردستی قرار می‌دهد که خود ممکن است سازمان یافته یا ایجاد کننده سازمان شوند (باتامور، ۱۳۷۱: ۳۹-۲۰).

در نظریه نخبه‌گرایی، قدرت تمایل به تمرکز در گروه کوچکی دارد، هر جامعه به دو گروه سرآمدان و نخبگان و توده‌های تحت تسلط تقسیم می‌شود. بر مبنای نظریه کلاسیک نخبه‌گرایی، حاکمان و فرمانروایان جامعه همواره یک گروه اجتماعی یک‌دست و متجانس را تشکیل می‌دهند که در درون مرزهای یک دولت - ملت معین مستقر می‌شوند. هم‌چنین نخبگان حاکم همواره یک گروه اجتماعی بسته‌اند که از توده مردم جدا هستند.

روبرت میخلز در کتاب احزاب سیاسی، حاکمیت یک اقلیت را در قالب قانون آه‌نین الیگارش‌ی توضیح می‌دهد که بر اساس آن پیدایش سازمان در احزاب تا دولت، همواره موجب گسترش سلطه یک اقلیت می‌گردد. در حقیقت توده‌ها نیازمند رهبراند و این مسئولیت سنگینی بر دوش آنان خواهد گذاشت. از نظر وی، مردم همیشه از این‌که امور خود را به یک قهرمان بسپارند بر خود می‌بالند؛ زیرا توده‌ها همیشه در مقابل اشخاص مشهور تسلیم می‌شوند (میخلز، ۱۳۸۵: ۳۹-۵۱).

با گسترش مدرنیته، تعاریف کلاسیک از نخبه‌گرایی متحول شد و موج جدید نخبه‌گرایی با ظهور برنهام^۱ در آمریکا با نوشتن کتاب انقلاب مدیران در سال ۱۹۴۰ میلادی، با طرح به قدرت رسیدن مدیران در عصر تکنولوژی و جوامع پیچیده فراگیر شد. وی بر جایگزینی سرمایه‌داران قدیمی توسط مدیران به‌عنوان نخبگان جدید تاکید کرد و در ادامه سی رایت میلز^۲ با انتشار کتاب نخبگان قدرت با طرح وجود سه نهاد قدرتمند سیاسی - اقتصادی و نظامی در آمریکا،

۱. T.B.Bottomore

۲. C.Wrighe Mills

گذار به دموکراسی در ایران با... ۶۱

نخبه‌گرایی را در مسیر جدیدی در عرصه نظریه‌پردازی قرار داد (باتامور، ۱۳۷۱: ۱۰).

تصلب نظریه نخبه‌گرایی کلاسیک، آشتی دادن آن‌را با دموکراسی دشوار می‌ساخت، اما امروزه این نظریه تعدیل شده و با ترکیب نظریه‌های دموکراسی به شکل نظریه نخبه‌گرایی دموکراتیک تحول یافته است. زیرا دموکراسی بر نقش مشارکت شهروندان و حتی نخبگان در حکومت تاکید می‌کند و نخبگان هم‌چنان در دموکراسی‌ها از قدرت و نفوذ چشمگیری برخوردارند. اداره احزاب، مدیریت حکومت و بسیاری از امور تخصصی در نظام‌های سیاسی به صورت انتخابی توسط نخبگان صورت می‌گیرد. بدین ترتیب در عصر حاضر نیز نخبگان سیاسی تاثیر عمیقی بر کنش‌های سیاسی و اجتماعی جوامع و هم‌چنین اداره نظام‌های سیاسی برعهده دارند.

۲- دموکراسی

پیشینه مفهوم دموکراسی به یونان قدیم می‌رسد و امروزه این مفهوم با فرا رفتن از شیوه حکومت به یک سبک زندگی تبدیل شده است (زکریا، ۱۳۸۵: ۱۰-۹). سبکی که با نقش مردم در انتخاب کارگزاران و نظارت بر آنان و الزام به پاسخگویی انتخاب شوندگان با برگزاری انتخابات رقابتی، فعالیت نهادهای سیاسی و احزاب، دستگاه قضایی مستقل و رسانه‌ها تعریف می‌شود. اگر چه این معنای جدید به مبارزات انقلابی جامعه غربی در اواخر سده هجدهم باز می‌گردد؛ اما در تبیین دموکراسی معناهای متعددی نیز وجود دارد. از جمله ایدئولوژی لیبرالیسم به مفهوم آزادی شهروندان تحت لوای حکومت قانون که اساس دموکراسی است و عناصری از تفکیک قوا، جامعه مدنی و نظارت مردم، اولویت آزادی فردی بر عدالت اجتماعی، تمایز حوزه‌های عمومی و خصوصی، تساهل به عقاید دیگران، حق مالکیت خصوصی و مقاومت در مقابل قدرت مطلقه جزو اصول آن به‌شمار می‌رود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۴۸-۲۴۴). به‌رغم این

معانی، در قرن بیستم یکی از مهم‌ترین برداشت‌های رایج در مفهوم دموکراسی مبتنی بر شیوه و روال کار حکومت است که با انتخاب رهبران و نخبگان سیاسی به وسیله مردم از طریق انتخابات آزاد رقابتی صورت می‌گیرد. این نگاه که با نظریه پردازی ژوزف شومپتر^۱ (۱۹۵۰-۱۸۸۳) متولد شد با فراتر رفتن از تئوری کلاسیک دموکراسی که مبتنی بر اراده مردم و نفع عامه بود، تحولی بزرگ در مفهوم دموکراسی ایجاد کرد. از این رو دموکراسی از دو بعد رقابت و مشارکت برخوردار می‌شود و انتخابات علنی، آزاد و منصفانه، اعمال قدرت و تصمیم‌گیری موثر رهبران سیاسی منتخب و ثبات و استحکام نظام سیاسی جزو ویژگی‌های یک نظام دموکراتیک قرار می‌گیرد (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۱۳-۸). به همین سبب تداوم سیستم نمایندگی و ایجاد حکومت قانون یکی از شاخص‌های دایمی دولت‌های دموکراتیک است (گانینگ، ۱۳۹۳: ۳۲).

در نتیجه به لحاظ عملی دموکراسی در بستری شکل می‌گیرد که شرایط زیر تضمین شده باشد: ۱- ایجاد بهترین شرایط برای تکامل صفات انسانی ۲- ممانعت از کاربرد خودسرانه قدرت سیاسی ۳- دخالت شهروندان در تعیین شرایط زیست سیاسی و اجتماعی ۴- گسترش فرصت‌های برابر اقتصادی و سیاسی برای همگان (هلد، ۱۳۸۴: ۴۰۹). در چنین شرایطی است که زمینه قدرت‌یابی جامعه مدنی، شکل‌گیری نهادهای سیاسی متکثر، گردش نخبگان و انتخاب شایسته‌ترین آنان فراهم می‌شود.

طبق این ویژگی‌ها و شرایط اگر یک نظام سیاسی مانع مشارکت بخشی از مردم در انتخابات شود یا مانعی برای مشارکت مخالفان و رقابت آنها در انتخابات ایجاد کند، این نظام سیاسی غیردموکراتیک است. بر این اساس هر نظام سیاسی خصوصیات درونی و ویژگی‌های متمایز خود را دارد و بر مبنای

این خصوصیات امکان دموکراسی شدن یا نشدن را فراهم می‌کند. دموکراسی نیازمند شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی داخلی و استقرار آن مستلزم مبارزه مدنی، تحول در ساختار و روابط قدرت سنتی است. در این میدان سیاسی نقش نخبگان و گروه‌های حاکم در گسترش دموکراسی به معنای یاد شده حایز اهمیت می‌باشد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۴۶۰). بنابراین در خصوص شکل‌گیری گذار به دموکراسی، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی میدان سیاسی ایران مورد توجه مقاله قرار گرفته است و فرآیند استقرار دموکراسی را با توجه به برگزاری انتخابات، وجود مشارکت و رقابت سیاسی منصفانه نخبگان سیاسی در میدان سیاسی ایران به بحث گذاشتیم.

۳- وضعیت گذار

با وجود قدمت مفهوم دموکراسی، تاریخچه مباحث گذار به دموکراسی به پس از جنگ جهانی دوم و تلاش‌های لیپست در تبیین این موضوع باز می‌گردد. گذار به دموکراسی وضعیتی است که در آن احتمال دگرگونی اساسی در ساختار دولت و جابه‌جایی قدرت سیاسی وجود دارد. نظریه‌پردازان درباره پیدایش و استقرار دموکراسی از لحاظ عوامل و شرایط گذار به چند دسته تقسیم می‌شوند: یکی نظریه‌های ساختاری، کلان و درازمدت است که بر وجود زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید دارند. نظریه‌پردازان حامی این دیدگاه معتقدند با ایجاد رشد و توسعه اقتصادی، گسترش شهرنشینی، توسعه آموزش و ارتباطات، پیدایش و گسترش طبقات متوسط، ظهور جامعه مدنی نیرومند، پیدایش و گسترش فرهنگ مشارکتی و اقتصاد بازار آزاد می‌توان آرمان دموکراسی را محقق ساخت. این دیدگاه با نام افرادی نظیر «سیمون مارتین لیپست»، «رابرت دال» و «برینگتن مور» پیوند خورده و عمدتاً به نام نظریه‌های کلاسیک شناخته می‌شود؛ از منظر این مکتب، تحولات اقتصادی و نوسازی اجتماعی، مقدمه رسیدن به دموکراسی است.

دوم نظریه‌های کنش‌گرایانه و کوتاه‌مدت است که بر نقش آگاهانه نیروها، کارگزاران اجتماعی و سیاسی به‌ویژه طبقات اجتماعی و نخبگان سیاسی در پیشبرد دموکراسی (و یا جلوگیری از آن) تأکید می‌نماید.

دسته سومی از نظریه‌های گذار به دموکراسی نیز از ترکیب نظریه‌های کنش‌گرایانه جامعه‌محور و ساختارمحور شکل گرفته است. یعنی هم بر نقش ساختارها و هم بر نقش نخبگان و جنبش‌های اجتماعی در گذار به دموکراسی تأکید می‌شود.

در مطالعات جدید گذار به دموکراسی، پیدایش و فعالیت سیاسی نیروهای جدید اجتماعی و طبقه متوسط، زمینه اجتماعی لازم را برای گذار فراهم می‌نماید که سازش، توافق یا مخالفت نخبگان حاکم و نیروهای اجتماعی جدید باعث گذار موفقیت‌آمیز یا ناکام به دموکراسی می‌شود. هانتینگتون با تأکید بر نقش رهبران سیاسی و ساختارهای سیاسی در گذار به دموکراسی از تاثیرگذارترین حامیان این دیدگاه می‌باشد (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۲).

فیلیپ اشمیتز^۱ و تری کارل^۲ (۱۹۹۱) از جمله نظریه‌پردازانی هستند که با توجه به واقعیات گذار به دموکراسی در اروپا و آمریکای لاتین معتقدند که نخبگان حاکم در وضعیت گذار نقش حیاتی دارند. از دیدگاه این نویسندگان گذارهای موفق به دموکراسی براساس تجربه تاریخی عمدتاً از بالا صورت می‌گیرد و انقلاب و توده‌ها نقش چندانی در گذار به دموکراسی ندارند. یعنی سیاست نخبگان حاکم در این گذارها تعیین کننده است و مصالحه میان نخبگان حاکم از بالا براساس پیمان‌های بنیادی، نتیجه چشمگیری برای استحکام دموکراسی به‌همراه خواهد آورد (بشیریه، ۱۳۸۴ «الف»: ۴۷-۲۰).

۱. Philippe Schmitter

۲. Terry Karl

گذار به دموکراسی در ایران با... ۶۵

جان هیگلی^۱ نیز بر اساس تجربه تاریخی، سه گونه گذار به دموکراسی را برای حکومت‌های اقتدارگرا مطرح می‌نماید که نقش نخبگان نیز در این تقسیم‌بندی بسیار حائز اهمیت است.

نوع نخست، دگرگونی و اصلاحات از بالاست؛ این فرآیند زمانی آغاز می‌شود که برخی از نخبگان حاکم به علت فشارهای داخلی و یا بین‌المللی، اقدام به باز کردن فضای بسته سیاسی می‌کنند. در این وضعیت نخبگان حاکم سعی می‌کنند با نخبگان مخالف بر سر شکل و اجرای حکومت به توافق برسند؛ برزیل، پرو و شیلی طی دهه ۱۹۸۰ میلادی از جمله نمونه‌های این گذارند.

نوع دوم، انتقال، جانشینی، قطع یا نابودی حکومت اقتدارگرا نامیده می‌شود. چنین حکومت‌هایی با باز شدن فضای سیاسی مخالفند و اگر ارتش و سایر گروه‌های حامی از آن حمایت نکنند، در خلا قدرت موجود، نیروهای مردمی و اپوزسیون اقدام به شورش و سرنگونی حکومت می‌کنند (سرنگونی شاه ایران، ۱۹۷۹)، ممکن است در چنین شرایطی دموکراسی به وجود آید و یا منجر به ادامه اقتدار نخبگان جدید شود.

نوع سوم گذار، ترکیبی از دو نوع نخست است. در این وضعیت، گروه‌های متعارض در اقدامی مشترک تصمیم به آزادسازی کشور از سیطره حکومت اقتدارگرا می‌گیرند. در جریان نزاع، توازن میان نیروهای نخبگان حاکم و نخبگان مخالف شکل می‌گیرد. گفت‌وگو و مصالحه میان دو گروه از نخبگان منجر به گسترش دموکراسی می‌شود و در صورت گذار مسالمت‌آمیز، گروه‌ها و جناح‌های وابسته به حکومت اقتدارگرا به محض استقرار حکومت دموکراتیک در برابر تلافی و مقابله به مثل مخالفان از مصونیت برخوردار می‌شوند (تجربه کره جنوبی، لهستان و اروگوئه در دهه ۸۰). (لیپست، ۱۳۸۱: ۱۳۰۴-۱۳۰۲).

خوان لینز^۱ و استفان^۲ در بررسی کشورهای مختلفی که تجربه گذار به دموکراسی داشته‌اند، معتقدند راه‌های گذار برای انواع رژیم‌های اقتدارگرا، توتالیتریسم و سلطانیسم متفاوت است. به نظر آنان این فرآیند با پیچیدگی و اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیری همراه است که می‌تواند باعث موفقیت یا شکست گذار گردد.

بنابراین برای گذار به دموکراسی به بازیگران معتدل، خود مختاری نسبی بازیگران، استراتژی و تاکتیک مناسب برای مذاکره به‌همراه اپوزیسیون معتدل نیازمندیم. این چهار عامل، نقش مهمی در گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی بازی می‌کنند. در چنین وضعیتی ممکن است پیمان و توافق میان نخبگان حاکم و مخالفان سیاسی میانه‌رو باعث گذار به دموکراسی گردد. این توافق و گذار مسالمت‌آمیز برای رژیم اقتدارگرا بیشتر از انواع دیگر رژیم‌ها قابل پیش‌بینی است (Linz, Stephan, 1996, p. 61-65).

نخبگان حاکم اغلب نسبت به دوره‌های گذار سوءظن دارند که راه را برای سازش و رسیدن به ثبات سخت می‌کند. اگر نخبگان حاکم به سیاست اصلاح و تغییرات مسالمت‌آمیز معتقد باشند، راه برای گذار از بالا تسهیل می‌گردد و تا زمانی که این نخبگان به‌سختی حاضر شوند که قدرت خود را کاهش دهند یا اصلاح را بپذیرند، وضعیت برای گذار از بالا ممکن است پرهزینه و خشن گردد. بنابراین در مباحث گذار از بالا وجود نخبگان و تکنوکرات‌های مستقل از دولت، پذیرش نظری اصلاحات توسط بخشی از نخبگان حاکم و امیدواری آنان نسبت به تامین امنیت خود پس از دوره گذار از اهمیت برخوردار است (Pevehouse, 2005 31-35)

مطالعات پاره‌ای دیگر از نظریه پردازان گذار به دموکراسی نظیر فیلد،^۳ هیگلی

۱. J. Linz

۲. A. Stephan

۳. L. Field

گذار به دموکراسی در ایران با... ۶۷

و برتن^۱ نشان می‌دهد انواع ساختار و صورت‌بندی نخبگان برای گذار به دموکراسی بر اساس دو معیار مشخص به‌دست می‌آید: اول میزان همبستگی ساختاری و دوم میزان همبستگی ارزشی.

همبستگی ساختاری به شبکه‌ای از روابط رسمی و غیر رسمی در بین گروه‌های تشکیل دهنده نخبگان حاکم و پایگاه‌های اجتماعی آنها اطلاق می‌گردد و همبستگی یا اجماع ارزشی به اتفاق نظر نسبی گروه‌های تشکیل دهنده نخبگان حاکم در خصوص قواعد رسمی و غیر رسمی رفتار سیاسی و ارزش‌ها و نهادهای سیاسی مرتبط است.

بر اساس دو معیار مطرح شده، سه نوع صورت‌بندی نخبگان حاکم را شاهد هستیم: ۱- نخبگان حاکم گسیخته و پاشیده ۲- نخبگان حاکم یکپارچه اما با اختلاف نظرهای مشهود ۳- نخبگان حاکم یکپارچه از منظر همبستگی ساختاری و ارزشی.

در نخبگان حاکم گسیخته، اجزای نخبگان نسبت به هم بی‌اعتمادند و در کشمکش و خشونت به‌سر می‌برند. در صورت‌بندی دوم، رقابت مسالمت‌آمیز میان نخبگان حاکم جریان دارد و در مسائلی چون سیاست‌گذاری، توسعه و... اختلاف نظرها مشهود است و در نوع سوم نخبگان حاکم از حیث همبستگی ساختاری و اجماع ارزشی یکپارچه و متحد بوده و اختلاف نظر بسیار کم است.

اگر در یک کشور، نخبگان حاکم از انسجام و هماهنگی در خصوص مفاهیمی چون توسعه، استقلال، دموکراسی و... برخوردار نباشند، برای گذار به دموکراسی از نخبگان حاکم گسیخته به نخبگان حاکم منسجم در پذیرش اصول دموکراتیک نیازمند شرایط و میدان سیاسی و اجتماعی خاصی هستیم.

این شرایط زمانی تحقق می‌یابد که نزاع مستمری میان نخبگان حاکم وجود دارد بدون آن که نزاع یا غلبه یکی بر دیگری به پایان برسد. هم‌چنین گروه‌های

^۱. G. Burton

مختلف نخبگان حاکم سازمان‌های سیاسی مؤثر را تحت اختیار داشته باشند و تنها یک گروه از آنها بر سازمان‌های سیاسی و اقتصادی حاکم نباشد. نخبگان حاکم از استقلال عمل نسبت به فشارهای توده‌ای برای رسیدن به سازش برخوردار باشند و آخر آن‌که وقوع بحرانی ناگهانی کل اجزا نخبگان حاکم را تهدید کند (بشیریه، ۱۳۸۴ «الف»: ۹۵-۲۰).

بر این اساس به نظر می‌رسد معیارهای همبستگی ساختاری و اجماع ارزشی در تصمیم‌گیری نخبگان برای رسیدن به دموکراسی نقش تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کند. دولتی که از نخبگان حاکم متحد و منسجم از حیث نپذیرفتن وضعیت گذار تشکیل شده است، به‌سختی می‌تواند از آن انتظار گذار به دموکراسی داشت. در چنین وضعیتی ممکن است عوامل مطرح شده باعث گردد، نخبگان حاکم از وضعیت نخبگان منسجم به نخبگان غیر منسجم تبدیل شود و شرایط را برای گذار به دموکراسی فراهم نماید. بنابراین پیروزی نخبگان جدید در انتخابات، شکاف نسلی و سنی میان نخبگان حاکم، گردش نخبگان حاکم و اختلاف در نگرش‌های ایدئولوژی حاکم می‌تواند به تغییر رویه نخبگان حاکم از وضعیت منسجم و یکپارچه به وضعیت غیر منسجم و آشفته بیانجامد. این تحول می‌تواند از راه مسالمت‌آمیز، مصالحه و گفت‌وگو میان نخبگان حاکم، انتخابات دموکراتیک و... شکل واقعی به‌خود بگیرد که به‌لحاظ تاریخی شاهد آزمون گونه‌های متفاوت آن بوده‌ایم (Linz & Stephan, 1996: 61-65).

به‌طور کلی تمایل به اصلاح‌طلبی در میان نخبگان حاکم رسیدن به دموکراسی را تسهیل خواهد ساخت. چگونگی تعامل میان نیروهای رژیم و مجموعه احزاب و نیروهای مخالف رژیم به‌همراه واکنش نیروهای مسلح نیز در گذار به دموکراسی از نقش حیاتی برخوردار است.

بر مبنای نظریه‌های گذار به دموکراسی به نظر می‌رسد میان انسجام نخبگان حاکم و وضعیت گذار در ایران رابطه‌ای معکوس وجود دارد. زیرا هرگاه همبستگی ساختاری و اجماع ارزشی میان نخبگان حاکم در ایران از بیشترین

درجه انسجام ایدئولوژیک برخوردار است، امکان گذار به دموکراسی سخت می‌گردد و هر چه این درجه انسجام از سطح پائینی برخوردار باشد، شرایط برای گذار به دموکراسی فراهم‌تر است. نخبگان حاکم در ایران نیز از طریق سازوکار پیچیده برگزیده می‌شوند و با تسلط بر مهم‌ترین نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، از قدرت بی‌بدیلی در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور برخوردارند. بنابراین شناخت میدان سیاسی ایران به‌منظور درک میزان اثرگذاری بازیگری نخبگان سیاسی بسیار ضروریست.

بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد نظریه‌های نسل سوم در خصوص گذار به دموکراسی برای جامعه ایران قابلیت تطبیق بیشتری دارند. این نظریه‌ها با تأکید بر نقش نخبگان سیاسی درون میدان سیاسی بر اهمیت تاثیرگذاری متقابل بازیگران و کارگزاران سیاسی در جامعه مدنی و نهادهای سیاسی صحنه می‌گذارند. در این مقاله با تطبیق مباحث نظری گذار به دموکراسی با میدان سیاسی ایران تلاش خواهیم کرد که با دو معیار انسجام ساختاری و همبستگی ارزشی، امکان یا امتناع نخبگان سیاسی حاکم را در ایران به‌منظور دستیابی به دموکراسی مورد سنجش قرار دهیم.

کارکرد نخبگان حاکم پس از انقلاب اسلامی (وضعیت گذار در ایران)

با الهام از نسل سوم نظریه‌پردازی گذار و بهره‌گیری از دو معیار همبستگی ساختاری و ارزشی نخبگان حاکم، در نظر داریم وضعیت گذار به دموکراسی را در ایران طی چهار دهه اخیر مورد واکاوی قرار دهیم.

دوره اول از پیروزی انقلاب اسلامی تا شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی ایران ترسیم می‌شود که گسیختگی ساختاری و ارزشی میان نخبگان حاکم از ویژگی‌های آنست. دوره دوم با تاسیس حزب جمهوری اسلامی ایران و افزایش میزان انسجام ساختاری و اجماع ارزشی میان نیروهای انقلاب، دولت و مجلس شکل می‌گیرد و تا دوران سازندگی دولت هاشمی تداوم می‌یابد. در این دوره

نخبگان حاکم از حیث ایدئولوژیک و مبانی ارزشی از بیشترین سطح انسجام برخوردار بودند. دوره سوم از خرداد ۱۳۷۶ شمسی تا سال ۱۳۸۴ طی دوران اصلاحات، نخبگان حاکم در جمهوری اسلامی ایران از پایین‌ترین درجه انسجام ساختاری و ایدئولوژیک برخوردار بودند و امکان گذار به دموکراسی بر اساس مشی اصلاح‌طلبی تقویت شد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۹).

دوره چهارم در سال ۱۳۸۴ شمسی با روی کار آمدن نسل جدیدی از نخبگان حاکم با افزایش انسجام ساختاری و ایدئولوژیک نخبگان حاکم روبه‌رو هستیم. این دوران با جابه‌جایی وسیع نخبگان حاکم و تغییر ساختارهای دولتی و اجتماعی همراه بود. دوره پنجم که با شکل‌گیری دولتی اعتدالی - اصلاحی در سال ۹۲ آغاز شد، بار دیگر شاهد زمینه‌های لازم برای گذار به دموکراسی در ایران هستیم؛ در ادامه به توصیف مختصر این دوره‌ها می‌پردازیم.

دوره نخست که پس از انقلاب اسلامی سال ۵۷ شمسی آغاز شد، جمهوری اسلامی ایران، اهداف کلان زیر را دنبال می‌کرد.

رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و تعارض با اسرائیل و غرب (به‌خصوص آمریکا)، استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۴۹).

همین اهداف کافی بود که در میدان سیاسی ایران میان دولت موقت به‌سبب عدم اعتقاد به هدف دوم و انقلابیون طرفدار صدور انقلاب، نزاع و کشمکش دائمی پدید آید و با توجه به شرایط انقلابی و حمایت توده‌ها از استقرار نظام جدید، دولت موقت با بی‌اقتبالی مواجه شود. با تشکیل حزب جمهوری اسلامی ایران و انسجام میان نیروهای انقلاب، طولی نکشید که نخبگان حاکم از حیث ساختاری به بیشترین انسجام دست یافتند.

در این دوره، تمامی تلاش نخبگان حاکم، احزاب، گروه‌های سیاسی و اپوزسیون صرف نزاعی مستمر بر سر کسب قدرت است که با پیش آمدن شرایط جنگی، خشونت و ترور توسط گروه‌های ستیزه‌جو، هرگونه امید برای فرآیند گذار به

گذار به دموکراسی در ایران با... ۷۱

دموکراسی از میان رفت. دوره اول پس از عزل بنی صدر و روی کار آمدن نیروهای انقلاب به پایان رسید.

دوره دوم با روی کار آمدن دولت محمدعلی رجایی و در ادامه، ریاست جمهوری آیت... خامنه‌ای تداوم یافت. در این دوره نخبگان حاکم با افزایش انسجام و اجماع ساختاری و ارزشی توانستند اداره دستگاه‌های دولتی، قضایی و نیروهای نظامی را در اختیار خود بگیرند. در این سال‌ها سنت اسلامی به‌عنوان منشا ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول جامعه و حکومت به‌عنوان حلقه اصلی انسجام نخبگان قرار گرفت. در این سنت، روحانیون مفسر اصلی و قوام دهنده انسجام میان نخبگان بودند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۲).

پس از جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷ شمسی و روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، نیاز کشور به توسعه باعث شد که دولت سیاست‌گذاری خود را بر مبنای نوسازی در عرصه‌های اقتصادی، بهداشت و آموزش در صدر برنامه‌های اجرایی خود قرار دهد.

رشد شهرنشینی، گسترش جامعه مدنی و ظهور گفتمان جدید روشنفکری، زمینه‌ساز تقاضاها و خواسته‌های جدیدی در عرصه سیاسی و اجتماعی شد. به‌رغم اختلاف نخبگان حاکم در اجرای برنامه توسعه، به‌سبب هدایت دولت توسط یکی از رهبران قدیمی انقلاب و نقش برجسته وی در حفظ انسجام، شاهد حفظ همبستگی ایدئولوژیکی و ارزشی نخبگان حاکم در این دوره بودیم. در هر صورت «استفاده از بسیج توده‌ای، طبقه روحانیون و سنت اسلامی از عناصر اصلی حفظ انسجام ساختار و ارزش نخبگان حاکم تا سال ۱۳۷۶ شمسی بود» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

سومین دوره با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری در دوم خرداد ۷۶ شمسی آغاز و در سال ۱۳۸۴ شمسی پایان یافت. پیروزی وی در انتخابات که قرابت فکری نزدیکی با روشنفکران داشت، به‌همراه گفتمان سیاسی - دموکراتیک و اجرای توسعه سیاسی، تحول جدیدی را در وضعیت گذار به دموکراسی رقم زد.

این دوره از حیث عوامل و شرایط به وضعیت گذار نزدیک‌تر بود. طبقات متوسط، دانشجویان و روشنفکران دینی از نیروهای فعال عرصه سیاسی و اجتماعی بودند که به‌صراحت، اندیشه و عمل بخشی از نخبگان حاکم را مورد نقد قرار دادند. طی دو انتخاباتِ شوراهاى اول و پارلمان ششم، جابه‌جایی وسیعی در سطح نخبگان میدان سیاسی و مدیریتی کشور صورت گرفت. درگیری میان نخبگان حاکم در نهادهای مختلف، دولت را با تنش‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری روبه‌رو ساخت.

اصلاح‌طلبان به‌عنوان بخشی از نخبگان حاکم درصدد برآمدند از طریق اصلاح سیاسی از بالا، نگرش بخشی دیگر از نخبگان حاکم را تغییر دهند؛ اما عدم همراهی ساختار سیاسی قدرتمند محافظه‌کاران و استفاده آنان از بسیج توده‌ای و همچنین شعارها و برنامه‌های غیر قابل دسترس اصلاح‌طلبان و فضای سیاسی تنش‌آلود و عدم شکل‌گیری فضای گفتمانی میان نخبگان حاکم، مانع از آن شد که گذار به دموکراسی به نتیجه برسد.

بر اساس چارچوب نظری مطرح شده، هیچ کدام از شروط مورد نظر به‌طور کامل برای گذار مهیا نبود، فضای آماده‌ای برای آن وجود داشت؛ اما اصلاح‌طلبان از مدیریت و ساختار منسجم و کارآمدی برای هدایت گذار برخوردار نبودند و برای گذار از نخبگان حاکم گسیخته به نخبگان حاکم منسجم از حیث پذیرش اصول دموکراتیک وضعیت نامناسبی به‌وجود آمد. در نزاع میان نخبگان حاکم، بخشی از آنان که از سازمان‌های سیاسی مؤثر و بسیج توده‌ای برخوردار بودند، با غلبه بر بحران‌های موجود و استفاده از نقاط ضعف

۱. طبقه متوسط محصول فرآیند نوسازی است. این طبقه به‌خصوص بخش روشنفکری آن عناصر و ارکان دولت مدرن و بوروکراتیک را تشکیل می‌دهند که طی قرن بیستم در ایران استقرار یافت. این طبقه در دهه ۵۰ شمسی با گسترش نوسازی پهلوی گسترش یافت و پس از انقلاب اسلامی نیز به‌تدریج با فاصله گرفتن از گروه‌های سنت‌گرای و با ارائه تعبیر دموکراتیک از اسلام، زمینه اجتماعی تحولات جدید سیاسی را در دوم خرداد ۷۶ سامان داد (بشیری، ۱۳۸۱: ۲۴، ۲۵).

اصلاح طلبان، برای بازگشت به قدرت و بازسازی انسجام از دست رفته حداکثر بهره را بردند. بنابراین بخشی از نخبگان حاکم با تکیه بر سازمان‌های سیاسی مؤثر، استفاده از بسیج توده‌ای و در نبود بحران‌های حیاتی و مستمر که منجر به سقوط حیات کل اجزاء نخبگان گردد، موفق شدند نخبگان حاکم اصلاح طلب را از گردونه قدرت سیاسی کنار گذارند. هم‌چنین «جدا شدن اکثر میانه‌روهای طرفدار رفسنجانی از اصلاح طلبان، امکانات جبهه اصلاحات را کاهش داد و فضای سیاسی ایران را دوقطبی کرد» (کدی، ۱۳۸۵: ۷۶).

به‌طور کلی در این دوره به‌رغم وجود برخی شرایط برای گذار به دموکراسی، فضای سیاسی کشور در سال ۱۳۸۴ شمسی به‌طور اساسی دچار تغییر شد و به انسجام جدیدی میان نخبگان حاکم انجامید.

دوره چهارم که در سال ۱۳۸۲ شمسی با انتخابات مجلس هفتم آغاز و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ شمسی تکمیل شد از حیث همبستگی ساختاری و ارزشی میان نخبگان حاکم، نمونه‌ای بی‌نظیر در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است. نخبگان جدید در این دوره با اتکای به پایگاه اجتماعی توده‌ای و ارزش‌های سنت اسلامی با جابه‌جایی وسیع بخش کثیری از نخبگان حکومتی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کلیه ساختارهای دولتی، از عملکرد گذشته انقلاب به‌وضوح انتقاد کردند. نخبگان جدید حاکم، طبقه متوسط و تکنوکرات‌های حکومتی را عامل دور شدن جامعه از ارزش‌های اسلامی می‌دانستند و با کنترل جامعه مدنی و تغییر مدیران تکنوکرات به گسترش مبانی ایدئولوژیک اندیشه خود در جامعه اقدام نمودند.

کنترل سازمان‌های غیر دولتی و مردم‌نهاد، عدم اجازه به انتشار روزنامه توسط احزاب مستقل، عدم اعتقاد به وجود حزب در کشور، تغییر وسیع مدیران میانی و تکنوکرات‌ها در عرصه اداری، انحلال سازمان مدیریت و تخریب بدنه کارشناسی برنامه و بودجه کشور، انحلال شوراهای بالادستی نظیر شورای پول و بازنشستگی بعضی از استادان دانشگاه‌ها، بخشی از برنامه‌های نخبگان جدید در

کنترل جامعه مدنی و تکنوکرات‌ها از سال ۱۳۸۴ شمسی به بعد بود. نخبگان حاکم جدید مایه‌های عمیق بنیادگرایی، رمانتیسم و پوپولیسم را با تکیه بر نفت و خرده بورژوازی در خود داشتند. این گروه به احیای گفتمان سنت‌محور و ضدیت با مدرنیته و غرب پرداخته و نگرشی پُست توسعه‌ای مبنی بر پایان توسعه دارند. پایه این جنبش ضد مدرنیته، اقشار فقیر و مردم آسیب دیده و حاشیه‌نشین شهر و روستایی و خرده بورژوازی هستند که سیاست‌های گذشته اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آنها را سرخورده کرده است (موتقی، ۱۳۸۵: ۳۴۹-۳۵۰).

در چنین فضایی که با حمایت پوپولیسم و توده‌ها شکل گرفت و نخبگان حاکم بر دولت‌های نهم و دهم طی سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ از همبستگی ساختاری و ارزشی بالایی در مخالفت با گذار برخوردار بودند، می‌توان از امتناع گذار به دموکراسی سخن گفت.

پس از روی کار آمدن دولت یازدهم و تاکید بر اعتدال‌گرایی در اداره کشور در سال ۱۳۹۲ شمسی، گسست دیگری را میان نخبگان حاکم از حیث گذار به دموکراسی در ایران شاهد هستیم. در دوره پنجم، پاره‌ای از نخبگان حاکم هم‌چنان به حقوق مردم و نقش جامعه مدنی در روند توسعه بی‌اعتقادند و بر تداوم سنت‌گرایی در اداره کشور تاکید می‌کنند. این در حالیست که نخبگان حاکم بر دولت و حامیان اصلاحی آن بر اهمیت نقش جامعه مدنی در ایجاد توسعه‌ای متوازن اصرار می‌ورزند. بر همین اساس حل مناقشات هسته‌ای و کاهش تحریم‌ها، تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل و بهبود شرایط کسب‌وکار و زندگی مردم در صدر برنامه‌های دولت قرار گرفت. بر اساس چارچوب نظری مقاله، نخبگان حاکم از حیث ساختاری از انسجام حداکثری برای مخالفت با گذار به دموکراسی برخوردار نیستند. نمونه‌ای از این شکاف ساختاری را در انتخابات مجلس دهم شاهد بودیم که به‌رغم تدارک همه جانبه پاره‌ای از نخبگان در ممانعت از شکل‌گیری مجلسی معتدل، نتیجه لازم به‌دست نیامد و با

گذار به دموکراسی در ایران با... ۷۵

همگرایی پاره‌ای از سنت‌گرایان اسلامی و اصلاح‌طلبان، انتظار می‌رود که میدان سیاسی ایران بیش از پیش به سوی زیستی متعادل در بستری از حفظ امنیت و حقوق اقتصادی و شهروندی حرکت نماید. اکنون با توجه به همراهی میدان اجتماعی ایران با نخبگان حاکم جدید این سوال مطرح می‌شود که در نهایت این نخبگان می‌توانند شرایط را برای گذار موفقیت‌آمیز به دموکراسی فراهم کنند؟ به نظر می‌رسد وضعیت دوره اخیر از حیث انسجام ساختاری و ارزشی نخبگان، شرایط مناسب‌تری را برای گذار به دموکراسی فراهم کرده است؛ اما با نگاهی به تجربه چهار دهه سیاست‌ورزی در ایران موانع عمده‌ای وجود دارد که اگر تلاشی در جهت رفع این موانع صورت نگیرد، بار دیگر شاهد هماهنگی و انسجام نخبگان حاکم در مخالفت با گذار به دموکراسی خواهیم بود. از سویی عملکرد نخبگان حاکم و از سوی دیگر ویژگی‌های جامعه ایرانی در نیرومند ساختن این موانع مؤثر بوده‌اند. در بالا به پاره‌ای از تلاش‌های نخبگان حاکم بعد از انقلاب اسلامی در ممانعت یا تحکیم گذار به دموکراسی اشاره کردیم. در زیر به عمده‌ترین موانع گذار در عرصه دولت و جامعه ایران که حامیان گذار می‌توانند در رفع آن بکوشند می‌پردازیم.

۱- دولت ایدئولوژیک

ایرانیان طی یک‌صد سال گذشته همواره نگران دخالت‌های خارجی و از دست رفتن استقلال سیاسی بودند. پس از انقلاب اسلامی این بی‌اعتمادی سیاسی به قدرت‌های خارجی با شعار نه غربی - نه شرقی و در پیش گرفتن سیاست عدم تعهد تداوم یافت. سیاسی کردن کل جامعه، توجیه دخالت گسترده دولت در شئون خصوصی و تأکید بر ایدئولوژی و تغییرناپذیری باورها و استفاده از رسانه‌ها برای بسیج توده‌ها از ویژگی‌های دولت ایدئولوژیک است. بعد از انقلاب اسلامی ایران و استقرار با ثبات آن از سال ۶۰ شمسی به بعد، دولت ایران از قدرت ایدئولوژیکی نیرومندی برخوردار شد. این ثبات ایدئولوژیک

که با دخالت گسترده دولت در عرصه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همراه بود از سویی باعث سیاسی شدن زیست جامعه گردید و از سویی دیگر، این سیاسی شدن از منظر سنت‌گرایی اسلامی صورت گرفت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۴۸-۵۰).

در چنین جامعه‌ای، شرکت در انتخابات، رقابت سیاسی، تشکیل حزب، فعالیت اقتصادی، نظام بانکی و روابط اجتماعی و حقوق شهروندی در چارچوب سنت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. چنین دولتی به‌طور بالقوه از قداست و معنویت آسمانی برخوردار می‌شود که مخالفت و نقد دولت را بسیار سخت و ناگوار می‌سازد. نخبگان منسجم در دولت ایدئولوژیک طی دهه ۶۰ شمسی، به‌طور کارآمد توانستند شرایط قدرتمندی به‌وجود آورند و با حمایت گروه‌های مردمی، بورژوازی سنتی بازار و اکثریت روحانیت استمراری مشروع داشته باشند. قدرت سیاسی در میان روحانیت و بورژوازی بازار متمرکز شد و دولت با توزیع وسیع یارانه‌ها و توجه به بخش‌های تهیدست درصدد حمایت از توده‌های وسیع جامعه بر آمد. دولتی کردن صنایع، بانک‌ها و دیگر مؤسسات اقتصادی به‌همراه توزیع درآمدهای نفتی به حفظ و تداوم طبقات فرودست کمک کرد (کدی، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۰).

دولت هم‌چنین کلیه قوانین را با شرع و فقه اسلامی منطبق نمود و احکام اجتماعی عرفی را نیز تابع احکام حقوقی کرد. صدور انقلاب، کمک به مستضعفین جهان و بعدها حفظ أمّ القرای اسلامی نیز از برنامه‌های دولت ایدئولوژیک طی دهه ۶۰ شمسی بود. در دهه ۷۰ شمسی به‌بعد وجهه ایدئولوژیکی دولت کم‌رنگ شد؛ اما هم‌چنان دخالت دولت در همه شئون جامعه مشهود بود و دولت ایدئولوژیک با انسجام نخبگان تا سال ۱۳۷۶ شمسی از انسجام ارزشی لازم برای ممانعت از گذار به دموکراسی برخوردار بود. پس از یک دوره ۸ ساله که رنگ‌بوی ایدئولوژیک و انسجام نخبگان حاکم با شعار گفت‌وگوی تمدن‌های خاتمی در دولت اصلاحات کم شد، این انسجام

گذار به دموکراسی در ایران با... ۷۷

ایدئولوژیک از سال ۱۳۸۴ شمسی با توده‌گرایی افراطی دولت احمدی نژاد در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بازیابی شد. چنین دولتی روابط خارجی صلح‌آمیز و سازنده دایمی را به‌عنوان یکی از مولفه‌های اساسی تامین امنیت و رشد سرمایه‌گذاری و بهبود کیفیت زندگی کنار نهاد و گفتمان تهاجمی را به‌عنوان گفتمان ایدئولوژیک مسلط در سیاست خارجی و داخلی مورد انتخاب قرار داد. بنابراین یکی از مهم‌ترین موانع استقرار دموکراسی در ایران به ساخت دولت ایدئولوژیک و کنترل همه شئون سیاسی و اجتماعی زیست ایرانیان توسط این دولت باز می‌گردد که نخبگان حامی دموکراسی می‌بایست با تقویت بوروکراسی مدرن، پاسخگو و قانونمند و ایجاد نظم دموکراتیک نسبت به اصلاح دولت ایدئولوژیک مبادرت نمایند.

۲- جامعه مدنی ضعیف

وجود سطحی از جامعه مدنی قدرتمند (احزاب، نهادهای مدنی، سازمان‌های غیر دولتی و...) احتمال گذار به دموکراسی را تقویت می‌کند. گروه‌ها و افرادی که از روش‌های غیر دموکراتیک در زیست اجتماعی و سیاسی بهره می‌گیرند برای گذار به دموکراسی مفید نخواهند بود. بشیریه در خصوص نهادهای جامعه مدنی معتقد است: «منظور از تشکیلات و نهادهای جامعه مدنی نهادها و سازمان‌هایی است که حداقل قواعد دموکراتیک یعنی تحمل یکدیگر، رقابت و رعایت حدود و منافع یکدیگر را بپذیرند. جامعه‌ای مرکب از گروه‌های ستیزه‌گر که در پی کنارگذاری یکدیگر باشند و با پرخاشگری به حدود و منافع یکدیگر دست‌اندازی کنند، جامعه مدنی به‌شمار نمی‌آید. گذار دموکراتیک نیازمند جامعه مدنی نسبتاً شکل گرفته‌ای پیش از گذار است» (بشیریه، ۱۳۸۴ «الف»): (۶۹).

امکان اینکه در یک جامعه توده‌ای زمینه گذار به دموکراسی فراهم شود، احتمال بسیار ضعیفی است؛ زیرا جامعه توده‌ای یک جامعه سنتی نیست. در جامعه

سنتی علایق گروهی و شبکه‌های ارتباطی گوناگون و همیشگی مبتنی بر روابط نزدیک وجود دارد، در حالی که به تعبیر دورکهایم، جامعه توده‌ای مظهر وضعیت آنومی یا بی‌هنجاری است. در این گونه جوامع هویت‌های قومی، محلی، صنفی و طبقاتی، محلی از اعراب ندارند و همه در سازمان اجتماعی و اقتصادی واحد متحد می‌شوند. جامعه توده‌ای با وجود دولت ایدئولوژیک تقویت و تداوم می‌یابد؛ زیرا یکی از اهرم‌های دولت ایدئولوژیک برای ایجاد سلطه بهره‌گیری از بسیج سیاسی توده‌هاست. در نتیجه بسیج سیاسی، طبقات فرو دست جامعه می‌توانند به درون عرصه‌های سیاسی نفوذ کنند.

گروه‌هایی از جامعه که از سیاست‌های نوسازی و مدرنیسم آسیب دیده‌اند بیشتر به این جنبش‌ها می‌پیوندند، گروه‌های حاشیه‌ای مانند خرده بورژوازی، روشنفکران بی‌طبقه، مهاجران، کارگران جدید، جوانان، بیکاران و سربازان از جنگ برگشته که ریشه‌های اجتماعی سست‌تری دارند، استعداد بسیج بیشتری دارند و هسته اصلی جامعه توده‌ای‌اند (بشیریه، ۱۳۷۶: ۳۳۴-۳۳۳).

در مقابل جامعه توده‌ای، جامعه مدنی قرار دارد؛ اگر در جامعه توده‌ای دولت بی‌واسطه با مردم ارتباط می‌گیرد، در جامعه مدنی، پارلمان‌ها، وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات و احزاب، مجاری ارتباط دولت و مردم‌اند. دولت‌های نهم و دهم از همین منظر مخالف جدی نهادهای مدنی، احزاب و رسانه‌های مستقل بود و به سبب خصلت پوپولیستی طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲ شمسی از گسترش شبکه‌های جامعه مدنی ممانعت می‌کرد و حتی توده‌ها را با سیاست‌های حمایتی، تحت انقیاد خود می‌گرفت. بر این اساس پوپولیسم، مکانیزم‌های جامعه مدنی و حتی دولت تکنوکراتیک را دست و پاگیر می‌داند و با شعار اصلاح دولت و جامعه عملاً باعث ناکارآمدی آن خواهند شد. الیت‌های پوپولیست به شدت تحت تأثیر توده‌ها قرار دارند و از توده‌ها برای رسیدن به قدرت سیاسی حداکثر بهره‌برداری را می‌کنند. استفاده سیاسی از توده‌ها توسط بخشی یا تمامی نخبگان حاکم باعث می‌شود که نخبگان رقیب، توان مبارزه برای گذار به دموکراسی را

از دست بدهند و خود نیز برای جلب حمایت توده‌ها اسیر پوپولیسم شوند. درآمدهای عظیم نفتی و مسئولیت گسترده دولت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی در ایران علاوه بر ویژگی فراطبقاتی بودن دولت، باعث می‌شود که دولت همواره در جهت به انقیاد گرفتن جامعه توده‌ای گام بردارد. بخشی از نخبگان حاکم در ایران با استفاده از این ابزارها، هم مصالح و منافع حکومت را حفظ کرده و هم جای خالی احزاب بزرگ و جامعه مدنی را می‌گیرند. از نظر بشیریه، استفاده دولت ایدئولوژیک از خصلت‌های رمانتیک سنت مذهبی شیعه، باعث شده است که جامعه توده‌ای در ایران برای مردم ویژگی التیام‌بخشی پیدا کند. جامعه توده‌ای در ایران در سال‌های پس از انقلاب، تشنه ایدئولوژی نجات بخش، بسیج سیاسی و رهبری مذهبی بود و همین وضعیت به تقویت قدرت روحانیون انجامید (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۰۷).

مجموعه این عوامل موجب همبستگی ساختاری و ارزشی نخبگان حاکم و هماهنگی آنان در ضدیت با سیاست‌های دموکراسی خواهانه شده است. وجود خصلت پوپولیسم و ضعف جامعه مدنی در ایران باعث می‌شود نخبگان مخالف با شرایط دشواری برای فراهم کردن شرایط گذار به دموکراسی از طریق گفت‌وگو و سازش با نخبگان حاکم روبه‌رو گردند. در نتیجه نزد نخبگان حاکم استفاده از سنت قوام‌بخش حمایت از توده‌ها، مهم‌تر از کار گروهی، حزبی و رقابت آزاد تلقی می‌گردد و همین شیوه می‌تواند به‌عنوان مانعی بزرگ برای انجام یکسری از اصلاحات بنیادی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی شود.

۳- ساختار اقتصاد رانتی

یکی از شرایطی که می‌تواند گذار به دموکراسی را تسهیل سازد، وجود سطحی از توسعه اقتصادی و وجود نیروها و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی مستقل از دولت است. تعدادی از نظریه‌پردازان معتقدند که ثروت برآمده از منابع طبیعی عامل تقویت اقتدارگرایی و فساد ساختاری و توزیع ناعادلانه منابع و امکانات

خواهد بود (Anderson & Aslaksen, 2013: 89).

ببلاوی و لوسیانی^۱ با توجه به تئوری مهدوی^۲ در باب رانت و اثرات درآمدهای نفتی در کشورهای خاورمیانه معتقدند که اقتصاد نفتی زیر مجموعه دولت رانتی^۳ است. از این رو ذات دولت از طریق عملکرد آن در عرصه اقتصادی قابل بررسی بوده و رانت نقش اصلی را در آن بازی می‌کند. رانت هیچ ارتباطی با فرآیند تولید در اقتصاد داخلی ندارد و دولت در یک اقتصاد رانتی تنها دریافت کننده رانت خارجی است که با توزیع آن میان جامعه خود را از اقتصاد مولد داخلی بی‌نیاز می‌سازد (Biot, 2005: 1-2).

چنانچه دولتی قادر باشد از طریق توزیع کالا، خدمات و درآمد به صورت ارزان یا رایگان آرای مردم را خریداری کند، نیازی نمی‌بیند که در پی کسب مشروعیت دموکراتیک باشد. از نظر لوسیانی دولت‌های متکی به درآمد نفتی، نمی‌توانند خواست و تقاضای مردم را در حمایت از دموکراسی پذیرا باشند و افراد، گروه‌ها و جناح‌های موجود در داخل و خارج محفل نخبگان حاکم، به منظور سهم‌خواهی بیشتر از این رانت درآمدی به طور دائم با یکدیگر مبارزه می‌کنند و بنابراین به ندرت اتفاق می‌افتد که طرفدار یا هوادار دموکراسی یا گسترش مشارکت سیاسی شوند. جناح مخالف نیز چندان تفاوتی با نخبگان حاکم ندارد و اصولاً رسیدن به دموکراسی جزو اهداف اقتصادهای متکی بر درآمد نفتی نیست (لوسیانی، ۱۳۷۴: ۴۲۶-۴۲۵).

در ایران از دوران پهلوی دوم به بعد، صنعت نفت و درآمد ناشی از آن، اقتصاد کشور را تبدیل به یک اقتصاد رانتی کرده است. در این اقتصاد، دولت بدون اتکای به مالیات و فقط با تکیه بر درآمدهای نفتی، بی‌نیاز از جامعه به حیات

۱. M. B eblawi and G. Luciani

۲. Mahdavi

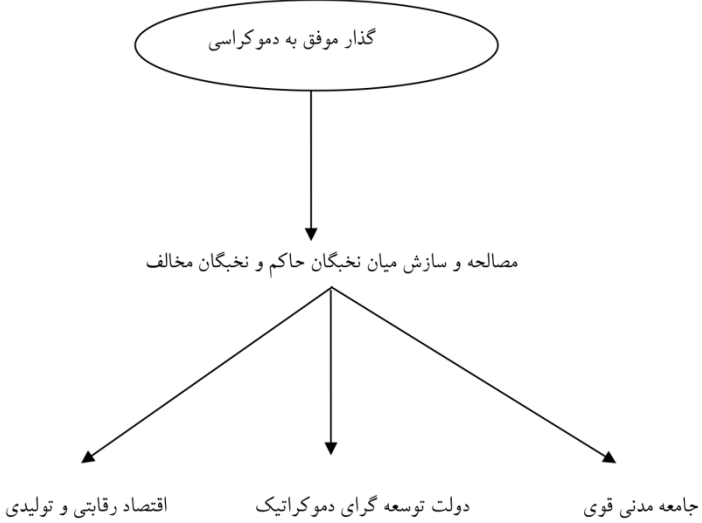
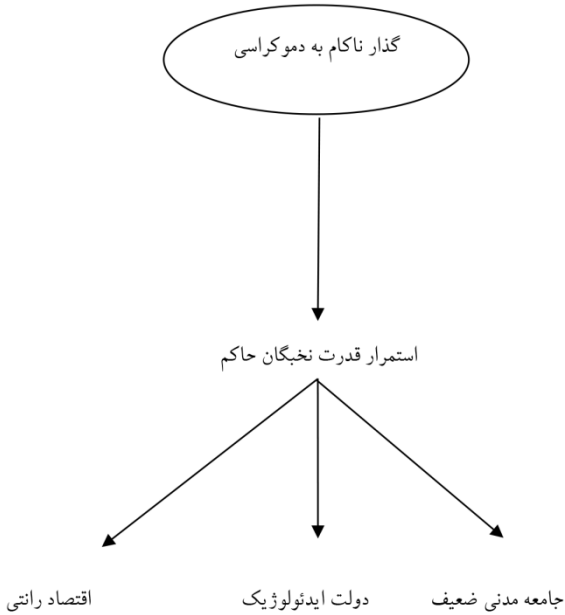
۳. The Rentier State

گذار به دموکراسی در ایران با... ۸۱

خود ادامه می‌دهد. میزان اتکای برنامه سوم اقتصادی دولت پهلوی دوم (۴۶ - ۱۳۴۱ش) به درآمدهای نفتی ۶۲ درصد بود، حال آن‌که این میزان در برنامه پنجم (۵۷ - ۱۳۵۲ش) به ۸۰ درصد رسید. درآمدهای نفتی در این دوران موجب گسترش دستگاه بوروکراسی پیچیده و گسترده‌ای شد و در اختیار قدرت مطلقه برای انجام اصلاحات مورد نظر بیشترین نقش را داشت (بشیریه، ۱۳۸۴ «ب»: ۹۲).

سهم نفت از درآمد عمومی در جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۱۳۶۵ شمسی از ۲۴ درصد به ۷۰/۳ درصد در سال ۱۳۷۴ شمسی رسید (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷: ۸۷). ایران طی سال‌های ۹۲-۸۴ شمسی بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی به دست آورد (سایت بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی). با چنین درآمدهای نفتی، دولت بدون اتکا به اخذ مالیات و بی‌توجه به جامعه و اقتصاد تولیدی، هیچ‌گاه به نقش‌آفرینی جامعه مدنی نیازی نمی‌بیند و این بی‌نیازی را با ابزار نفت تبدیل به پوپولیسم می‌سازد. به نظر می‌رسد اقتصاد رانتی با تاکید بر مصرف‌گرایی و سرمایه‌گذاری وابسته، سبب شکل‌گیری گروهی قدرتمند و بهره‌مند از منابع نفتی می‌شود که در پناه دولت ایدئولوژیک و رانتی در مقابل هرگونه تلاشی به‌منظور دموکراتیزاسیون می‌ایستد.

به‌طور کلی ساختار اقتصاد رانتی با تکیه بر دولت ایدئولوژیک، جامعه توده‌ای و ابزارهای حامی‌پروری با افزایش انسجام ساختاری و ارزشی نخبگان حاکم به تقویت اقتدارگرایی می‌انجامد. کمک به گسترش رقابت و شفافیت در میدان اقتصادی، فراهم کردن بستر قانونی شکل‌گیری نهادهای اقتصادی متکثر و بین‌المللی شدن روابط اقتصادی داخلی می‌تواند در تضعیف اقتصاد رانتی موثر باشد. در شکل زیر شرایط گذارهای ناکام و موفق به دموکراسی را نشان می‌دهیم.



نتیجه گیری

در این گفتار کوشیدیم برای فهم گذار به دموکراسی، از نظریه نخبگان بهره بگیریم. نخست نظریه نخبگان، نخبگان دموکراتیک و دموکراسی را توضیح دادیم و سپس وضعیت گذار را از حیث عوامل و شرایط تشریح کرده و با صورت‌بندی آن از منظر نخبگان حاکم، رابطه آن‌دو را در گذار به دموکراسی به بحث گذاشتیم. پیشتر در ادبیات کلاسیک توسعه، برای بررسی وضعیت گذار به شاخص‌های اقتصادی و توسعه‌ای در این خصوص توجه می‌شد؛ اما در مطالعات متأخر بر نقش آگاهانه نیروها و کارگزاران اجتماعی و سیاسی و نخبگان سیاسی در پیشبرد دموکراسی و یا ممانعت از آن تأکید می‌گردد. پس از بررسی راه‌های گذار، به‌منظور بررسی پرسش اصلی مقاله، با صورت‌بندی نخبگان حاکم در جمهوری اسلامی ایران از دو معیار انسجام ساختاری و همبستگی ارزشی استفاده کرده و بر اساس آن کارکرد نخبگان حاکم پس از انقلاب اسلامی را از حیث عملکرد و از حیث موانع گذار به بحث گذاشتیم. بر این نکته تأکید کردیم که هرگاه نخبگان حاکم در جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دو معیار مطرح شده، از انسجام ساختاری - ارزشی بالایی برخوردار بودند، به‌عنوان مانعی برای وضعیت گذار عمل کردند (۷۶-۱۳۶۰ش) و هرگاه از انسجام و همبستگی ساختاری ارزشی پایینی برخوردار شدند، زمینه برای گذار حداقلی به دموکراسی فراهم شد (۸۴-۱۳۷۶ش).

در بررسی عملکرد نخبگان حاکم، نخست به تبیین عملکرد نخبگان حاکم پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ پرداختیم و سپس موانع گذار به دموکراسی را در ایران توضیح دادیم. بر این اساس ساختار جامعه مدنی ضعیف و جامعه توده‌ای قدرتمند، دولت ایدئولوژیک و اقتصاد متکی به درآمدهای نفتی به‌عنوان تقویت انسجام ماهیت نخبگان حاکم عمل کرده و مانع از آن می‌شود که فرآیند گذار به دموکراسی در ایران شکل بگیرد. به‌سبب فضای به‌شدت پوپولیستی نیز نخبگان

گذار به دموکراسی در ایران با... ۸۵

حاکم مخالف با فرآیند گذار، مانع شکل‌گیری گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز و مصالحه میان خود و دیگر نخبگان حاکم (اصلاح‌طلبان) می‌شوند و به تبع میدان سیاسی گذار به دموکراسی شکل نمی‌گیرد.

در این صورت به نظر می‌رسد ساختار قدرت سیاسی به صورت دولتی ایدئولوژیک با نخبگانی کاملاً منسجم و مسلط و جامعه توده‌ای فعال پدیدار می‌شود (مانند دهه ۶۰ شمسی) یا ساختاری سیاسی شبه دموکراسی با میزانی از رقابت درون قدرت سیاسی از یکسو و جامعه مدنی ضعیف از سوی دیگر پدید می‌آید (دوران اصلاحات و اعتدال) و یا ساختاری حاصل از ترکیب زور، انحصار و تمرکز قدرت سیاسی نخبگان حاکم و جامعه توده‌ای تحت انقیاد (سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ ش) شکل خواهد گرفت.

منابع

الف) فارسی

باتامور، تی. بی (۱۳۷۱)، *نخبگان و جامعه*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر دانشگاه تهران.

بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی، چاپ سوم.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر نگاه معاصر.

بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی*، تهران: نگاه معاصر، چاپ سوم.

بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، *عقل در سیاست*، تهران: نشر نگاه معاصر.

بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی*، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ دوم.

بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: نشر گام نو، چاپ پنجم.

بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *گذار به مردم‌سالاری*، تهران: نشر نگاه معاصر.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۷)، «استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (شماره ۲)، شماره صفحات ۹۴-۶۹. سایت بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی: گزارش درآمدهای

عمومی دولت، بخش درآمد نفتی، ۹۲-۱۳۸۴، <http://www.cbi.ir>

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

روشه، گی (۱۳۸۶)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، چاپ نوزدهم.

زکریا، فرید (۱۳۸۵)، *آینده‌ی آزادی (اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی)*، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: طرح نو، چاپ دوم.

عبادی، جعفر؛ متوسلی، محمود؛ نیکونسبتی، علی (۱۳۹۵)، *توسعه و دموکراسی و دلالت‌های آن برای ایران*، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

گذار به دموکراسی در ایران با... ۸۷

عجم اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز (۱۳۹۰)، *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزعی، تهران: نشر کویر.

کدی، نیکی (۱۳۸۵)، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس، چاپ دوم.

گانینگ، جیمز پاتریک (۱۳۹۳)، *دموکراسی: مقدمه‌ای بر انتخاب عمومی*، ترجمه حسین ربیعی، تهران: دنیای اقتصاد.

لوسیانی، جیاکومو (۱۳۷۴)، درآمد ثابت نفتی: بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، (شماره ۲)، شماره صفحات ۴۶۲-۴۲۳.

لیپست، سیمون مارتین (۱۳۸۱)، *دائرة المعارف دموکراسی*، ترجمه کامران آقاخانی و نورا... مرادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

موثقی، سید احمد (۱۳۸۵)، «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، (شماره ۷۱)، شماره صفحات ۳۱۱-۳۵۳.

میخلز، روبرت (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی احزاب سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس، چاپ دوم.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱)، *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران: نشر روزنه، چاپ سوم.

هلد، دیوید (۱۳۹۳)، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.

ب) انگلیسی

Anderson, Jorgen Jul & Aslaksen, Silje (2013), "Oil and Political Survival", *Journal of Development*, Vol, 100.

J. Linz and A. Stephan (1996), *Problems of Democratic Transition and Consolidation, South Europe, South Amrica and Post-Communist Europe*, Johns Hopkins University Pres.

Semp, Biot (2005), "What Is a Rentier state?", <http://www.Semp.us/Biots>.

Jon C, pevehouse (2005), *Democracy From Above*, Cambridge University Press.